

الفیه «نیر» و جایگاه آن در بین انواع ادبی

دکتر محمد فرهمند*

چکیده

اهمیت نسخه های خطی، در شناخت جامعه در دوره های مختلف تاریخی، امری است که بر کسی پوشیده نیست. متون ادبی ما در بردارنده اطلاعات باارزشی از آداب، سنن، فرهنگ و اعتقادات هر دوره بوده، مسیر شناخت تحولات فکری، سیاسی و ساختارهای حکومتی آن دوره را بر ما هموار و روشن می کند. این پژوهش به معرفی و بررسی یکی از نسخه های خطی «الفیه» میرزا محمد تقی تبریزی متخلص یه نیر می پردازد که از شاهکارهای ادبی در حوزه طنز و سخره ادبی به شمار می آید. مقاله حاضر ضمن معرفی این نسخه، به درون مایه و نوع ادبی آن می پردازد.

واژه های کلیدی : الفیه، نیر، همایی، نظیره پردازی، نقیضه و طنز.

*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۲/۱۷

مقدمه

برای آگاهی و شناخت ماهیت هر فرهنگی، می باید درکی درست از فضایی که آن فرهنگ در آن به رشد و بالندگی رسیده است، داشت. فضای فرهنگی ایران در دوره های مختلف تاریخی، غالباً "توسط حاکمانی که سعی داشته اند تاریخ را بر اساس منویات و باورهای خود بسازند، مبهم و مه آلود شده است. در این فضا، گاه آزادی مورخان، برای تبیین واقعیت های تاریخی گرفته شده و گاه حقایق وارونه وارد عرصه تاریخ شده است.

در این میان ادبیات به عنوان یکی از عناصر سازنده فرهنگی، با کمک گرفتن از ابزارهای خاص هنری، ما را در یافتن بسیاری از پیچیدگی های تاریخی و گسل ها و گسست هایی که، خامه مورخان، توانایی بیان آن را نداشته اند، یاری خواهد کرد. ادیب و شاعر به کمک اسلوب های خاص هنری و بیانی مانند استعاره، مجاز، کنایه، طنز و ... توانایی های خود را برای تبیین واقعیت های تاریخی در لفافه سخن به منصه ظهور می گذارد. و بر پژوهشگر نکته سنج و باریک بین است که لایه ها و سطوح ظاهری را کنار زده، به عمق پیام شاعر و نویسنده دست یابد.

نسخه های خطی به عنوان یکی از رکن های اساسی در شناخت گذشته تاریخی هر کشوری بوده، به شرط این که تنها به آرایش های لفظی و ظاهر آن بسنده نشود. مقاله حاضر به بررسی یکی از این نسخه های خطی با عنوان «الفیه» می پردازد که متعلق به علامه جلال الدین همایی می باشد. یکی از این آثار ادبی در حوزه طنز که حاوی اطلاعات تاریخی و جامعه شناختی ارزشمندی در دوره قاجار است الفیه میرزا محمد تقی تبریزی متخلص به نیر است که نگارنده مقاله مدتی است به کار تحقیق و تصحیح نسخه های خطی آن اشتغال دارد و امید است به زودی به زیور طبع مزین گردد.

ارزش و اهمیت کتاب

کتاب حاضر تلاشی است در زنده نگه داشتن یکی از آثار گرانسنگ پهنه بی کران ادبیات و فرهنگ این مرز و بوم که حاوی موضوعات اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و غیره است که از لحاظ شناخت تاریخ اجتماعی ایران در دوره مشروطیت کمک شایانی را برای محققان و پژوهشگران علوم اجتماعی و علوم دینی فراهم کرده، در راستای پیراستن مسائل خرافی از چهره اجتماع و مذهب، نقش بسزایی ایفا می کند.

« این منظومه جالب، وصف فرد فرد علمای آن روزگار را می دهد و البته در انتقاد از آن ها مبالغه می کند. قسمتی از این منظومه، انسان را به یاد بحث های علمای اروپایی قرون وسطی چون

سنت توماس آکویناس درباره فرشتگان می اندازد که می گفتند یک فرشته می تواند در آن واحد در دو جا باشد و یا دوازده فرشته بر نوک سوزنی می توانند قرار گیرند.

علمای تبریز نیز بدین منوال گوش تا گوش نشسته اند و راجع به مسائل فقهی بحث می کنند. عدّه ای «شاه گلی» را کُر می دانند و عدّه ای دیگر شرایطی برای کُر بودن این استخر عظیم قایلند. اختلاف شدیدی در مورد این مسئله که آیا فضله جنّ پاک است یا نجس در بین ایشان بروز می کند. عدّه ای می گویند چون جنّ نامرئی است و در همه جا هست، پس اگر فضله بیندازد، لباس های ما نجس می شود!» (جوادی، ۱۳۸۴، ص ۲۴)

کتاب حاضر به علّت دارا بودن بسیاری از امثال، سنت ها و بازی های رایج زمان شاعر، دارای اهمّیت است.

مشخصات نسخه حاضر

«نسخه های این کتاب اکثراً با یکدیگر متفاوت است. بعضی از پانصد بیت کم تر و بعضی بیش تر و بعضی تا حدود ششصد بیت است. چنین می نماید که اشخاص دیگر تصرفات در آن نموده و در متن آن دست برده اند، و از اصلش کم کرده و یا ابیاتی به آن افزوده اند، و به هر حال تا امروز نسخه ای از این منظومه که شامل هزار بیت کامل «الفیه» باشد به دست نیامده است و این ارجوزه اضحکه در جای خود از منظر شعری بسیار متین و محکم و حاکی از اطلاعات وسیع ناظم در فنون ادب است؛ لیکن در کلمات و جملات و ابیات آن تحریف راه یافته و از دست کاتبان بی سلیقه اغلاط به آن وارد آمده است». (دهخدا، لغت نامه، مدخل حجّة الاسلام)

نسخه حاضر جزو نسخه های خطی کتابخانه علّامه جلال الدین همایی می باشد در ابعاد ۲۰ × ۱۲ که حاوی دو مجموعه شعر عربی می باشد.

قسمت اول شامل الفیه حجّة الاسلام میرزا محمد تقی متخلّص به «نیر» می باشد مشتمل بر ۵۰۵ بیت که خود شاعر در بیت سوم این کتاب، از آن با عنوان «فسوة الفصیل» یاد می کند.

قسمت دوم این نسخه خطی شامل اشعار عربی بی نقطه مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد بیگلری است در مدح ائمه اطهار (علیهم السّلام اجمعین) معروف به «قصائد الخمسة الامامیه» که در پنجم ماه ذی القعدة سال ۱۳۴۲ هجری قمری توسط عباس نامی کتابت شده است.

کتاب حاضر منبعی مهمّ جهت شناخت جامعه ایرانی در دوره مشروطیت به شمار می آید که به حواشی دو استاد جلیل القدر بی بدیل (استاد جلال الدین همایی و استاد احمد بهمنیار) مزین شده است.

مقدمه استاد علامه جلال الدین همایی بر نسخه حاضر

«میرزا محمد تقی حجة الاسلام تبریزی، پسر ملا محمد ممقانی که از مشاهیر علمای آذربایجان بود و میرزا علی محمد باب را در مجلس ولیعهد مجاب کرد و او و ملا محمود نظام العلماء، حکم قتل باب را دادند. ملا محمد، شاگرد شیخ احساسی و از پیروان او بود. حجة الاسلام، عالمی شاعر و بسیار با ذوق بود؛ منظومه «الفیه» و دیگر منظومه های عربی و فارسی اش بهترین گواه ذوق و طبع شیرین اوست. در شاعری، «نیر» تخلص می کرد و از آثارش مثنوی «فار دوشاب» است به فارسی و دیوانش با حواشی به نام «آتشکده» چاپ شده است و نیز از آثارش کتاب «صحیفه الابرار فی معجزات الائمه» در دو جلد بزرگ چاپ شده، هزار معجزه برای چهارده معصوم نوشته، در آخرش روایتی دارد از پدرش ملا محمد و تصریح می کند که شاگرد احساسی البته است.

«الفیه» مرحوم میرزا محمد حجة الاسلام تبریزی متخلص به «نیر» ابن مرحوم ملا محمد ممقانی [را] در خرداد ماه ۱۳۲۴ هجری شمسی از آقای سهیلی در تهران خریداری کردم.

«الفیه» مرحوم حجة الاسلام از شاهکارهای ادبی است نظیر منظومه مرحوم میرزا حبیب اصفهانی و منظومه عبرت نامه صبا و رساله مجدیه که اشعارش غالباً محتاج به شرح و توضیح است. نگارنده تا آنجا که ممکن و دسترس بود، این نسخه را با نسخه های دیگر مقابله کردم و حواشی و توضیحات نوشتم. قسمتی از حواشی منقول است از نسخه دوست دانشمندم آقای احمد بهمنیار که به خط کاتب با اطلاعی از مردم تبریز نوشته شده و آقای بهمنیار هم تحقیق کرده اند و نوشته اند. عجاله با یکدیگر مقابله می کنیم. و الله الموفق».

(جلال الدین همایی، حاشیه مقدمه نسخه)

از مقدمه استاد همایی چنین بر می آید که قسمتی از حواشی که به خط کاتب نسخه، از روی نسخه خطی مرحوم احمد بهمنیار نوشته شده، حاوی اطلاعات باارزشی است که کاتب نسخه با آگاهی از مردم تبریز و شناخت روزگار مؤلف نوشته است. با وجود حواشی بسیار مفیدی که توسط کاتب و نیز استاد همایی بر ابیات نوشته شده است، متأسفانه موارد بسیاری نیاز به توضیح داشته که نگارنده این سطور با پرس و جو از خبرگان در این وادی، این موارد را با علامت (م) در پاورقی درج نموده است.

شرح حال مؤلف

میرزا محمد تقی پسر آخوند ملا محمد ممقانی متخلص به «نیر» و مشهور به حجة الاسلام از علما و دانشمندان اوایل قرن چهاردهم آذربایجان می باشد. پدرش آخوند ملامحمد ممقانی، شاگرد شیخ احمد احسائی است. وی از جمله علمایی است که در مجلس مناظره میرزا علی محمد باب در تبریز حاضر بوده، فتوی به کفر میرزا علی محمد باب داده و حکم بر قتلش براند.

آخوند میرزا محمد تقی در سال ۱۲۴۷ و به قولی ۱۲۴۸ ه. ق در تبریز متولد و در بیست و دو سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به نجف رفته، و پس از کسب علم از محضر استادان و مشایخ آن سامان به تبریز بازگشت. در شخصیت او گفته اند که شهادت نفس و مناعت طبع او به اندازه ای بوده که جز خانه مسکونی چیزی نداشته و آن را هم بعد از فوت به وامش دادند، و از این روی همیشه در شکنجه و فشار رجال حسود و بدخواه بوده و در این معنی گوید:

دستی به خون دهر نیالوده چون مگس شد تار عنکبوت مرا دور روزگار
ای هوش دیگر آهن سردم به سر مکوب ای فکر دیگر از رگ اندیشه خون مبار
ای چشمه مداد من، از غصه قیر شو ای خامه نزار من، از غم چو نی بزار

میرزا جعفر سلطان القرائی زیر عنوان حجة الاسلام محمد تقی بن محمد بن الحسینی الشریف التبریزی الممقانی گوید:

« وی پسر دوم حجة الاسلام آخوند ملا محمد ممقانی و فرع رشید شجره این خاندان است. فقیه و محدث و مجتهد و حکیم بود، در فنون شعر و ادب استاد و صاحب نظر است. طبعاً راغب انزوا و گوشه گیری و از مصاحبت و آشنائی خلق، گریزان بود. ریاست را دوست نمی داشت و شوکت و جاه را جالب و طالب نبود. بخت تیره و طبع بلند داشت؛ با فقر و قناعت، اما با کمال استغناء و مناعت به سر می برد. چون وفات کرد، دوهزار تومان قرض داشت و در مقابل آن مالی نبود؛ خانه مسکونی او را فروخته به طلبکار دادند. او در سال ۱۲۴۸ ه. ق در تبریز متولد شده و از شانزده سالگی مدت پنج سال نزد پدر خود به تحصیل فقه و حکمت اشتغال ورزیده پس از مرگ پدر (۱۲۶۹ ه. ق) در بیست و دو سالگی برای تکمیل تحصیلات به عراق عرب که مرکز علم بود سفر کرد، و مدتی در محضر علمای آن دیار کسب فواید علمیه نمود و به تبریز مراجعت کرد. در آن ایام حجة الاسلام میرزا حسین برادر بزرگش زنده و مرجع شیخیه بوده است. مع هذا پس از ورود به تبریز، امامت مسجد حجة الاسلام به او محول شده و در آن مسجد اقامه جماعت می کرده

است تا صبح روز جمعه دوازدهم ماه رمضان سال ۱۳۱۲ ه. ق. در آن شهر وفات یافت و جسدش را به نجف نقل و در آن خاک مدفون نمودند.» (دهخدا، ۱۳۳۹ ش ۳۲۱)

در وفات او جمعی از فضلاء فارسی و عربی مرثیاتی گفته‌اند و قطعه‌ای عربی از میرزا علی بن موسی ثقه الاسلام تبریزی نقل شده که در رثای او گفته و مدح بسیار از او کرده است.

کتابخانه شخصی او که حاوی نسخه‌های خطی ممتاز بوده بعد از مرگ او پراکنده و متفرق گشت. وی در نوشتن خطوط مختلف اعم از ثلث، رقاع، شکسته، نستعلیق و انواع خطوط دیگر استاد و از خوشنویسان ماهر زمان خود به شمار می‌آمد.

وی در سه زبان فارسی، عربی و ترکی طبع آزمایی کرده و اشعار سروده است. مخصوصاً اشعاری که در مرثیاتی سروده پرسوز و گداز است. تخلص وی در شعر «نیر» است. از معاصرین او شخصی موسوم به اسماعیل و معروف به میرزا بزرگ علی‌آبادی که اشعار سست و بی‌مایه دارد نیز «نیر» تخلص داشته است و نباید این دو را با هم اشتباه کرد.

تالیفات

الف - مثنوی آتشکده

مثنوی آتشکده در مرثیاتی و تعداد ابیات آن حدود دوهزار و هشتاد و شش بیت است.

ب - لالی منظومه

از مجموعه اشعار دیگر وی «لالی منظومه» است که مشتمل بر مرثیاتی و مدایح در قالب قصیده، قطعه و غیره که حاوی نهصد و پنجاه و نه بیت است.

وی در این مجموعه ضمن قصیده‌ای که در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) سروده است، از روزگار و ناملایمات زندگی و بخت بد خود شکایت کرده است:

و آن طوطیم که در قفسم کرده روزگار	یاران خبر برید به هندوستان من
و آن کوکبم که از نظر نحس ناکسان	در برج غم وبال من آمد قران من
چشم جهان فضل و بر چهره نیم شب	اشک روان ستاره هفت آسمان من
فیلاسفان صدر دبستان هفت خط	بردست علم کودک سر عشرخوان من
در کلبه تفلسف من صد چو بوعلی	پا خسته از تسابق یوم الرّهان من
بودم قرین صدرنشینان بزم خاص	ز آمیزش عوام فروکاست شأن من
چون سنگ کیمیا ز نظرها نهان شدم	کس آگهی نیافت ز سر نهان من
ماندم به صد حجاب ز خرگاه قرب دور	تا از کدام پرده برآید فغان من
گوش از طنین خرمگسانم صدا گرفت	ای کاش بود منزل عنقا مکان من

ج- دیوان غزلیات

دیوان غزلیات وی مشتمل بر غزلیات، رباعیات، مفردات، متفرقات، ساقی‌نامه و غیره به زبان فارسی است و آن در حدود هزار و ششصد و هشتاد و چهار بیت است. از مثنویات فارسی و قصاید و دیگر اشعار او که در بعضی جاها دیده شده در این مجموعه نیست. بسیار واضح است که این مجموعه شامل همه آثار منظوم او نیست و هنوز کلمات منظوم او نیک جمع‌آوری نشده است.

د- درّ خوشاب

از منظومات دیگر وی مثنوی است موسوم به «درّ خوشاب در جواب قار دوشاب» به زبان فارسی که در بحر رمل مسدّس محذوف یا مقصور سروده شده است. ابیات این مثنوی در حدود نهصد بیت است. او این مثنوی را در حدود سال ۱۳۰۷ ه. ق به نظم آورده و آن را به انتقاد رساله «توحیدیّه» عالم شهیر اصولی میرزا محمود خوئی سروده است و آن رساله را در این مثنوی به اسم «قار دوشاب» که نام ساختگی و مجعول خود ناظم است خوانده و آن را از روی زیرکی با حکایات شیرین و تمثیلات ملیح آراسته و منسوب به عمیدالدین حسینی ساخته و تخلص خود را در آخر آن «عمیدا» آورده است.

الفیه و موضوع آن

کتاب «الفیه» منظومه ارجوزه‌ای است هزلیّه به زبان عربی، ممزوج با بعضی کلمات ترکی و لغات فارسی که با این ابیات شروع می‌شود:

قَالَ التَّقِيُّ الْهَاشِمِيُّ نَسَبًا
بَقِيَّةُ الْمَاضِيْنَ مِنْ طَبَا طَبَا
ابْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ذِي النَّجَادِ
وَشَيْخُ الْإِسْلَامِ بِأَذْرَبَادِ

(نیر، ابیات ۱-۲)

میرزا محمد علی تربیت از این کتاب، با عنوان منظومه عملیه انتقادی یاد می‌کند که به شراکت میرزا محمد طسوجی معروف به ملا باشی هر کدام پانصد بیت سروده اند. (تربیت، ۱۳۷۸ ص ۵۵۷) از نوشته میرزا محمد علی خان تربیت چنین برمی‌آید که این منظومه هزار بیت درست است پانصد بیت آن را میرزا محمد تقی حجّه‌الاسلام و پانصد بیت دیگر را میرزا محمد طسوجی تبریزی ساخته است. اگر بخواهیم کتاب حاضر را در داخل یکی از انواع ادبی قرار دهیم، این اثر می‌تواند

از جنس نظیره پردازی به شمار آید که در داخل آن هم می توان رگه هایی از نقیضه^۱ و هم سخره حماسی^۲ را به وضوح مشاهده کرد.

نیر این کتاب را به این شیوه به نظم کشیده است. وی در بیت سوم منظومه، از اثر خود با عنوان «فَسْوَةُ الْفَصِيلِ» یاد می کند که آن را در سال موش (سیجقان ٹیل = سیجان ایل) سروده است:

هَذَا كِتَابُ «فَسْوَةِ الْفَصِيلِ» أَلْفَتْهُ فِي عَامِ سَيِّجِقَانَ ٹِيلِ
عَلَّقْتُهُ عَلَى كِتَابِ الْبَادِ لِحَدِّي الْمُحَقَّقِ الْأُسْتَادِ

(نیر، ابیات ۴-۳)

(نام این کتاب «فسوة الفصيل» است که آن را در سال موش تألیف کردم و آن را به عنوان حاشیه ای بر کتاب «باد» که متعلق به جلدم است، نوشتم).

کتاب حاضر، مشتمل است بر فتوهای شگفت آوری که شاعر آن ها را در نقد فتاوی زمان خود به صورت طنز و سخره مطرح کرده است:

مُشْتَمِلٌ عَلَى فَتَاوٍ مُعْجَبَةٍ تَكُونُ دَسْتُورًا لِحُلِّ الْطَلْبَةِ
قَدْ غَفَلْتُ عَنْهَا فُحُولُ الْفُضَلَا خَرَجْتُهَا بِالْفِكْرِ أَوْقَاتِ الْخَلَا

(همان، ابیات ۶-۵)

(این کتاب مشتمل است بر فتوهای شگفت آوری که برای همه طلبه ها در حکم دستوری است. فاضلان بزرگ زمانه از آن فتواها غافل بودند و من در اوقات خلوت آن فتاوا را با فکر صادر کردم).

وی در این کتاب، خود را یک سر و گردن بالاتر از دیگران فرض کرده که با نعلینی از جنس نعلین های کربلا^۱ و پوستینی به جنگ فضلی زمان خود می رود:

۱- «نقیضه یکی از انواع بوردسک است و در حقیقت در ادبیات همان کاری را انجام می دهد که کاریکاتور در نقاشی؛ یعنی در نشان دادن خصوصیات یک اثر مبالغه می کند تا آن را به گونه ای مضحک نشان دهد». (میرصادقی، ۱۳۸۵ ص ۳۲۳)

۲- سخره حماسی که در ادبیات غرب با عنوان بوردسک از آن یاد می شود، به اثری اطلاق می شود که در آن اثر، موضوعی جدی به صورت تمسخرآمیز و برعکس موضوعی عامیانه به صورتی جدی مطرح می شود. (همان، ص ۵۹)

لَبَسْتُ نَعْلًا مِنْ نَعَالِ كَرْبَلَا	إِنِّي إِذَا رُمْتُ نَزَالَ الْفَضَلَا
أَبْرُتُهُ تَشْبَهُ عَبْقَرِيَّا	وَ خِرْقَةً مَحْشُوَّةً دَرِيَّا
تَحْتَ عِمَامَتِي مِنَ اللَّبُودِ	وَبُرْنَسًا مُدَوَّرًا كَالْخُودِ

(همان، ابیات ۱۰-۱۲)

(همانا زمانی که من با فضلا مشغول جنگ و نزاع (جرّ و بحث) می شوم، نعلینی از جنس نعلین های کربلا به پا می کنم و خرقه ای پوستین به تن می کنم که رویه آن شبیه پارچه های عبقری است و تاجی گرد همچون کلاهخود در زیر دستارم از جنس نمذ بر سر می گذارم). و سپس به شیوه قهرمانان قرون وسطی، دن کیشوت وار با شانه کردن ریش خود به عرض به علامت هیبت و شکوه پهلوانی با عینک و عصایی در دست، سوار بر پشت اسب وارد میدان جنگی می شود که آن را در عالم خیال ترسیم کرده است:

فَأَنَّهُ أَهْيَبُ عِنْدَ الْعَرُضِ	ثُمَّ امْتَشَطْتُ لِجَيْتِي بِالْعَرُضِ
وَمُرْخِيًا سُذُولَ تَحْتِ الْحَنَكِ	ثُمَّ خَرَجْتُ وَأَضْعًا لِعَيْنِكِي
تَنْفِذُ عِنْدَ الْحَرْبِ فِي الشَّقُوقِ	وَفِي يَدِي عَصًا كَمِثْلِ الْبُوقِ
الْمُطْلَخِ الْمُلَائِكِ الْجَامَا	ثُمَّ رَكِبْتُ خَيْلِي الْمِحْجَامَا
تَصَايَحَتْ مِنْ خَلْفِ ظَهْرِي حَرَسِي	وَ حَيْنَمَا اسْتَوَيْتُ ظَهْرَ الْفَرَسِ
زَيْدِ حِمَارٍ دُقَّ بِاللِّجَامِ ^۲	كَأَنَّ بَرْدُونَ أَبَا عَصَامِ

(همان، ابیات ۱۳-۱۸)

(سپس ریش خود را به طرف عرض شانه کردم که همانا این کار در میدان جنگ با هیبت تر است. سپس در حالی که عینکی بر دیدگان داشته و سست کننده طرف عمامه به صورت تحت الحنک بودم، خارج شدم و در دستم عصایی مثل شیپور بود که در پراکندگی ها و اختلافات حکم کند؛ سپس سوار بر اسب بسیار گریزنده که لجام و دهنه اش را می خایید شدم و هر آنگاه که بر پشت اسب قرار گرفتم، نگهبانان من از پشت اسب بانگ سر دادند: یا ابا عصام گویا یابوی زید خری است که به وسیله لگام کوچک شده است).

^۱ - ظاهراً نعال کربلا از جنس نعلین های مقاوم بوده است تا در سفر طاقت فرسا و دور و دراز کربلا بتواند تا آخر سفر دوام کند.

^۲ - این بیت در شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک بدون ذکر نام شاعر آمده است. (شرح ابن عقیل، ج ۳ ص ۸۶)

سپس شاعر از خود به عنوان پیرمردی یاد می کند که قبل از دوران کودکی به مرز پیری رسیده است و این را از کرامات خود می داند:

ثُمَّ نَدَيْتُ رَاجِزاً بَيْنَ الْمَلَا
أَنَا الَّذِي قَبْلَ الصَّبِيِّ تَشَيِّخًا
وَهَذِهِ مِنْ خَارِقِ الْعَادَاتِ
مُخَاطِباً بِهِ فُحُولَ الْفَضَلَا
كَالْبَيْضِ فِي أُسْتِ الدُّجَاجِ فَرَخًا
كَرَامَةً تَخْتَصُّ بِالسَّادَاتِ

(همان، ابیات ۲۰-۲۲)

(سپس در بین ملا مردم خطاب به بزرگان ندا سردادم: من کسی هستم که قبل از دوران کودکی پیر شدم مثل تخم مرغی که در تهیگاه مرغ تبدیل به جوجه شد و این جزو خوارق عادات و کراماتی است که مختص به بزرگان و سادات است).

شاعر در ادامه، کرامات خود و جدش را بهانه ای برای انتقاد از اوضاع جامعه قرار داده، موضوعات مختلف اجتماعی را به باد انتقاد می گیرد. شاعر در این قسمت وارد مسائل فقهی شده و با باریک بینی لحن فروشندهگان دوره گرد را که با آوازهای خاص به خود در محله ها کالاهای خود را می فروشند، مورد بررسی فقهی قرار داده می گوید:

يَحْرِمُ صَيْحُ بَايِعِ الصَّابُونِ
وَمِثْلُهُ صِيَاحُ بَيْعِ اللَّبْلَبِيِّ
وَلَيْسَ فِي شُورِ بَاقِلَا مِنْ مَنَعٍ
فَإِنَّهُ مِنْ أَفْحَشِ اللَّحُونِ
لَاسِيَّمَا التَّرْجِيْعُ بِالتِّيَانِ دِيْبِي
لِأَنَّهُ مَدٌّ بَغِيْرٍ رَجْعِ

(همان، ۴-۲۳۲)

نیر همان گونه که از تخلص او برمی آید، وظیفه خود را تنویر افکار عمومی می داند و برای خود رسالتی همچون رسالت خروس قائل است که برای کمک به درماندگان و محتاجان، بانگ سر می دهد تا شاه و درباریان، از خواب غفلت بیدار شوند:

أَصْعَدُ سَطْحَ النَّيْنِ كَالْخُرُوسِ
قُوقُولِي قُو قَارِدَاشَلَارِيْمِ أَجْمِشِ
وَصِحْتُ صَيْحَةً عَلَى الرَّؤْسِ
قُوقُولِي قُو شَاهِ مَنْهُ مُحْتَاجِمِشِ^۱

(همان، ابیات ۴-۸۳)

شاعر در بعضی از ابیات «الفیه» خود، به ابیاتی از «الفیه» ابن مالک استناد می کند:

فَلَأَنَّهُمْ قَدُوا بِقَدِّي ذَا الْقَبَا
«وَأَسْمَاءُ أَتَى وَكُنْيَةٌ وَ لَقَبَا»

^۱ - بیت ترکی است. قوقولی قو: آوای خروس است. / قارداشلا ریم: برادرانم. / آجمش: گرسنه بوده است. / شاه منه: شاه به من. / محتاجمیش: محتاج بوده است. روی هم رفته گفتار خروس است که برادرانم گرسنه و شاه به من محتاج بوده است. (جلال الدین همایی)

وَمَسْجِدُ النَّاظِمِ لِي بِالنَّقْدِ
بَنُوهُ لِي قَبْلَ وِلَادِي مَسْكِنًا

وُلِّيْتُهُ فِي شَرْطِ ضِمْنِ الْعَقْدِ
«وَالْأَصْلُ فِي الْمَبْنِيِّ أَنْ يُسَكَّنَا»^۲

(همان، ابیات ۷-۷۵)

در جای دیگر با اشاره به مصرعی از «الفیه» ابن مالک، معرکه ای را به نمایش می گذارد که در آن معرکه، به جنگ غلیان و چبق اشاره کرده و می گوید: هر آن کسی که در آوردن چبق تأخیر روا دارد، حدّ او قطع گردن است. در این قسمت شاعر با ارائه نمایش جنگ زرگری، مجلسی را به تصویر می کشد که خادمان آن مجلس، دهان مخالفان شاعر را از پهن پر می کنند.

خُدَامُنَا رَاجِلُهُمْ كَفَارِسِ
فَمَنْ تَخَطَّاهُ بِتَقْدِيمِ الْجُبُقِ
لِأَنَّهُ لَمْ يَرَعْ قَوْلَ الْأَدْبَا
أَمَا سَمِعْتَ غَزْوَةَ الْغَلِيَانِ
وَمَا جَرَى مِنْ جَلَبَاتِ الْعَسْكَرِ
إِذْ شَدَّ خَادِمِي عَلَيَّ مَنْ عَجَّلَا
وَاحْرَقُوا خُدَامُنَا أَبَاهُ

يُقَدِّمُ الْغَلِيَانُ فِي الْمَجَالِسِ
مُعْتَدِيًا فَحَدُّهُ قِصُّ الْعُنُقِ
«وَأَخْرَنَ ذَا إِنْ سِوَاهُ صَحْبًا»^۳
فِي الْمَجْلِسِ الْعَزَاءِ لِلْمِيلَانِي
بَيْنِي وَبَيْنَ الصَّادِقِ بْنِ جَعْفَرِ
فَكَبَّهْهُ عَلَيَّ الْفَقَّاهُ مُجَدَّلَا
وَمَلَأُوا مِنْ الْيَهِينِ فَاهُ

(همان، ابیات ۹۱-۸۹)

کاربرد کلمات و ترکیبات فارسی

وادار و بازدید کردن:

وَمَجَّادُونِي غَايَةَ التَّمْجِيدِ

وَوَادَرُوا الشَّاهَ لِبِازِدِي

(همان، بیت ۱۱۶)

پهلوان:

وَخَالِي النَّبِيلِ مُوسَى خَانَ

كَأَنَّهُ فِي الْقَطْرِ يَهْلَوَانِ

(همان، بیت ۵۴)

سنگین بدن:

^۱ - ابن مالک، الفیه، بیت ۷۲.

^۲ - همان، بیت ۲۱.

^۳ - همان، بیت ۷۲.

غَوَّرْتُ اسْمَ الْفَاضِلِ الشَّيْخِ حَسَنَ

فِي شَرَحِ أَرْجُوْزَةِ سَنَكِينِ بَدَنَ

(همان، بیت ۶۶)

دنبال:

وَمَا بَدُنْبَالٍ حِصَانِي مِنْ أَحَدٍ

كَأَنْتِي لَسْتُ لَهُمْ بِمُجْتَهِدٍ

(همان، بیت ۱۲۲)

بشنو:

مَا كَلَّشَن رَاذَ وَنُطِقَ الْقُوشِ

وَ مَتَنَوِي الْبِشْنُو مِنْ الْقَمِيشِ

(همان، بیت ۴۸۰)

ترکیبات ترکی

بجاق:^۱

قَدْ تَرَكُونِي فِي بَجَاقِ الْبَيْتِ

وَ قَلَقُلُوا فِي بَكَيْتِ كَيْتِ

(همان، بیت ۱۲۳)

پشیک:^۲

وَ لَمْ يُجِزْ هَرِيرُ رَأْسِ الدَّيْكِ

شَهَادَةَ الْفَارِ عَلَى الْبِشِيكِ

لِأَنَّهَا شَهَادَةٌ مُتَّهَمَةٌ

بِاتِّفَاقٍ مِنْ قَضَاءِ الْمَحْكَمَةِ

(همان، ابیات ۹-۲۹۸)

دلیک:^۳

وَ يَشْتَرِي الْمُجْتَهِدُونَ لِلدَّيْكِ

مِنْ رَوِيَّتِي كَالْفَارِ مِنْ رَوِيَا الْبِشِيكِ

(همان، بیت ۳۹)

بازی های و سنت ها و امثال ترکی

شاعر در این اثر، جابجا از سنت ها و بازی ها و مثل های ترکی یاد می کند که متأسفانه بسیاری از آن ها به علت هجومه های فرهنگی یا به وادی فراموشی سپرده شده اند یا در حال

۱ - گوشه.

۲ - گربه.

۳ - سوراخ.

فراموشی و تخریب هستند و این مجموعه می تواند یکی از متون با ارزش در حوزه مطالعات فرهنگ بومی و ساختارهای آن به شمار آید.

ایت درّه دَن داشلاندى

مثلی است ترکی در این معنی که: سگ از دره جست.

لَمَّا رَأَوْ حَاشِيَةَ مِنْ عِنْدِي لَقَوْلِهِمْ: «أَيْتَ دَرَهْ دَنْ دَاشْلَانْدِي»

(همان، بیت ۱۴۴)

بیر پول و یرون کونک الاق:

مثلی است ترکی که ترجمه آن چنین است: «یک پول بدهید، پیراهن بخریم. مرسوم بود که چند روز پیش از نوروز، چند نفر خود را به صورت های عجیب درآورده در بازارها می گشتند و به ترکی می گفتند: «قیش دان چیخ دیخ، یازا گردیخ، بیر پول و یرون کونک آلاخ» یعنی از زمستان خارج شده به بهار داخل شدیم؛ پول بدهید پیراهن بخریم». (جلال الدین همایی)

وَ مِثْلُهُ الْمَكْتُ لَتَعْلِيْقِ الْقَوْلِاقِ لَقَوْلِهِمْ: «بِيرِ پُولِ وَيرونِ كُونِكِ الْاِقِ»

(همان، بیت ۲۳۱)

شیطان ماتى:

نوعی بازی است که اطفال جمع می شوند و به عدد نفوس خود گودال های کوچک می کنند و گودالی را هم برای شیطان می کنند؛ پس یکی را با قرعه سوار می شوند و مرکوب گویی در دست دارد و می اندازد؛ اگر در مات شیطان افتاد، این دسته سوار آن دسته می شوند و به حسب قرارداد مقداری راه می روند و آلا گوی به مات هر کدام از بچه ها افتاد، باید سواری بدهد و راکب از پشت مرکوب اوّل می جهد به پشت مرکوب دوم. (جلال الدین همایی)

وَ هَلْ يَجُوزُ لَعَبُ «شَيْطَانِ مَاتِي» مَعَ زُمْرَةِ الْغُلَمَانِ فِي الْكُجَاتِ

(همان، بیت ۲۶۸)

کوسج و گلین:

گلین به ترکی عروس است و کوسه گلین را در ایام عید ساخته در خانه ها می گرداندند و می رقصانیدند. (جلال الدین همایی)

وَ لَعْبَةُ «الْكُوسَجِ وَالْغَلِينِ» بِالْذَفِّ وَالطَّنْبُورِ وَالْحَنِينِ

(همان، بیت ۲۴۶)

گیزلن پاچ:

به ترکی نام بازی است که یکی مخفی می شود و دیگران او را پیدا می کنند. (جلال الدین همایی)

وَلَعَبٌ «گِزَلَنِ پَاچ» بِالْبَنَاتِ فَأِنَّهُ مَطْنَةٌ الْهِنَاتِ

(همان، بیت ۳۸۸)

دُنْبَالانِ پَسْدان:

به فارسی بازی الاکلنک می گویند که تیر یا نردبانی را روی بلندی می گذارند و بر هر سرش یکی می نشیند و بالا و پایین می روند. (جلال الدین همایی)

وَإِبْنُ أَخِي عَلَّامَةُ الزَّمَانِ جَوَزَ لَعَبَ «دُنْبَالانِ پَسْدان»

(همان، بیت ۲۵۵)

ابن العمی:

یعنی کور اوغلی که نام آوازی است مخصوص دهقان ها و روستایی ها و تلفظ معمول ترکی «کُرْ أُغلی» است. (جلال الدین همایی)

وَرَبُّهُ الْعَاشِقُ فِي الْأَعْرَاسِ وَابْنُ الْأَعْمَى فِي جُمُوعِ النَّاسِ

(همان، بیت ۲۴۷)

چنانکه استاد همایی در مقدمه نسخه مرقوم فرموده اند، ایشان این نسخه خطی گرانسنگ را در خرداد ماه ۱۳۲۴ هجری شمسی از آقای سهیلی در تهران خریداری کرده اند و تا آنجا که ممکن بوده این نسخه را با نسخه های دیگر مقابله کرده و حواشی و توضیحاتی بر آن نوشته اند.

نتیجه گیری

شناخت جوامع در دوره های مختلف تاریخی به عواملی وابسته است که یکی از مهم ترین آن ها نسخه های خطی است که حاوی اطلاعات باارزش از گذشته های دوری است که برای نسل کنونی به یادگار مانده است. مؤلف در مطایب ابیات، به نوعی به نقد ساختارهای اجتماعی و سیاسی روزگار خود پرداخته، بسیاری از سنت ها و آداب و رسوم و خرافات را به صورتی سخره آمیز به باد انتقاد گرفته، به طوری که خواننده با خواندن این ابیات به هوش و ذکاوت شاعر، آفرین می گوید. البته در بعضی موارد، شاعر نزاکت را از دست داده است. به هر حال همانگونه که استاد همایی بجا متذکر شده اند، کتاب حاضر جزو نمونه های عالی و از زمره شاهکارهای ادبی است که شاعر در ابیات آن عبارات و کلماتی فارسی و ترکی را به صورتی زیبا وارد الفیّه خود نموده است که برای خواننده ای که به زبان فارسی و مخصوصاً ترکی آشنایی ندارد، ممکن است جای اشکال و تعجب باشد. همین طور این کتاب دربرگیرنده بسیاری از آداب، رسوم، سنت ها، و

نیز بازی های مختصّ به آذربایجان بوده که در گذر زمان در حال فراموشی بوده است و برای محققان علوم اجتماعی می تواند، اثری بی بدیل باشد.

منابع

- ۱- الفیّه، محمّد تقی حجّه الاسلام (نیر)، (نسخه خطی متعلّق به علامه جلال الدین همایی).
- ۲- تاریخ طنز در ادبیات فارسی، حسن جوادی، انتشارات کاروان، چاپ اول ۱۳۸۴.
- ۳- دانشمندان آذربایجان، محمّد علی تربیت، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۴- شرح ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله بن عقیل، محمد محی الدین عبد الحمید، انتشارات سیّد الشهداء، چاپ چهارم ۱۳۷۲.
- ۵- لغت نامه، علی اکبر دهخدا، چاپ سیروس، تیر ماه ۱۳۳۹.
- ۶- واژه نامه هنر شاعری، میمنت میرصادقی، کتاب مهناز، چاپ سوم، ۱۳۸۵.